

در آمدی بر تاریخ نگاری اسلامی و معرفی یک متن تاریخی

○ حسن انصاری قمی

«تاریخ کل شیء آخره؛ و هو فی الوقت
غایته والموضع الذی انتهى الیه»
ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۱/ (۱) ۲۱

در این مقاله و پیش از ارائه نمونه‌ای از متون تاریخی کهن، ابتدا کوشش می‌کنیم با طرح چند امر مسئله‌وار، دشواری‌های فکری و نظری تاریخ نگاری اسلامی را مورد کاوش قرار دهیم. طبیعی است که در اینجا قصد ما صرفاً طرح موضوع است و می‌بایست دنباله آن را در مقالات متعدد پی گرفت.

پرونده علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

الف: معنا و مفهوم تاریخ

۱- علم تاریخ تصویری شکل گرفته و کامل شده را مورد بررسی قرار می‌دهد. از اینرو موضوع این علم، «گذشته» است. البته می‌توانیم سه زمینه کاملاً متفاوت را در اینجا از یکدیگر بازشناسیم. موقعیت واقعی، موقعیت تصویر و موقعیت ناظر. باید در تاریخ نگاری اسلامی به این سه موقعیت توجه لازم مبذول شود تا از این رهگذر دریافتی روشن‌تر از مفهوم تاریخ در اسلام و نزد مسلمین به دست آوریم.

۲- در حدیثی منسوب به پیامبر (ص) چنین می‌خوانیم: «أنا آخر الانبیاء و انتم آخر الامم». مفهوم امت در اسلام و قرآن و نزد مسلمین ما را با تصویری که مسلمانان نسبت به جهان و تاریخ داشته‌اند، درگیر می‌کند. خلیفه دوم به نمایندگی از مسلمانان مدینه هجرت را سرآغاز تاریخ قرار داد: «فکتب التاریخ من هجرة رسول الله (ص)» (طبری، ۱/ ۱۲۵۱). هجرت آغاز عملی تحقق «جماعت» در «امت» و «امت» در جهان بود. «جماعت» نخستین اسلامی در مدینه از هجرت شکل گرفت. هسته اصلی «امت» همین «جماعت» بود و وظیفه دعوت نوین و جهاد برای فراگیر کردن آن در جهان به عهده این «جماعت» بود. از اینرو تحقق «امت» و گذار از

«جماعت» به «امت» امری مستمر بود و تاریخ چیزی نبود جز کشف روند این تحقق. از آنجا که جماعت مستمر است و اندیشه امت استمرار دارد، از اینرو تاریخ تنها به گذشته پایان یافته منحصر نمی‌شود بلکه منظری است نسبت به وقایعی که هنوز پایان نگرفته‌اند.

۳- در این تصویرپردازی از تاریخ، اوج تاریخ، زمان نبوت به حساب می‌آید و پس از آن تاریخ چیزی نیست جز استمرار نبوت در گستره زمان. تاریخ جز تکرار همان لحظه نبوت چیز دیگری نیست. از اینرو تاریخ نزد مسلمانان از عصر نبوت آغاز می‌شود و تاریخ نویسی جز حکایت این واقعه بزرگ نیست؛ حادثه‌ای که در تاریخ استمرار می‌یابد. در کنار چنین تصویری، البته توجه به این نکته نزد برخی مورخان اسلامی قابل مشاهده است که آنان حرکت مستمر جماعت در تاریخ را اصل اساسی تلقی کرده و آن را محوریت بخشیده‌اند ولی البته در این منظر نیز حرکت «جماعت» مستند به لحظه نبوی سپری شده در گذشته تاریخ است.

بنابراین مورخان مسلمان از این خاستگاه و منظر تاریخی برخوردارند که جهان از اصل و پدری واحد ایجاد شد و از این پدر واحد شعوبی متعدد پدید آمد و گروهی از مردم گمراهی پیشه گرفتند و خداوند نیز برای هدایت



آنها پیامبران (ع) را فرستاد.
نبوت پیامبر (ص) بام زمان است که پس از آن تاریخ صرفاً کوششی
برای تجربه لحظات گذشته امت است.

۴- در کنار منظر عام مسلمانان به تاریخ که از آن سخن گفتیم، باید به
این نکته توجه کنیم که تصویرپردازیهای تاریخی از اهمیت بسیاری در
شناخت ما از تاریخ‌نگاری اسلامی دارند. در اینجا است که نقش عقاید
مذهبی در تاریخ‌نگاری روشن میشود و اساساً منظر تاریخی معنا پیدا
می‌کند. تاریخ در اینجا جز تصویر یک حادثه نیست و از اینرو نسبت تاریخ
و تصویرپردازی تبیین می‌شود.

از دیگر سو تصویر تاریخی دانشمندان و عالمان یک فرقه / مذهب
می‌تواند به شکل‌گیری و ماهیت رویکردها و سمت و سوی تحولات فرقه
مذهبی روشنی‌هایی بسیار ارزشمند بیاندازد.

هر فرقه / جماعتی به نوبه خود تصویری تاریخی از گذشته امت و
وضعیت کنونی و جایگاه آن دارد، حتی اگر این تاریخ را نفی کند (= بطلان
تاریخ).

اند (Ende) در یک مطالعه و بررسی عمیق نشان داده است که
چگونه حتی در عصر کنونی تاریخ‌نگاری عربی تحت تأثیر ایدئولوژیهای
مذهبی و یا ملی / قومی و سیاسی قرار می‌گیرد. در ادبیات نویسندگان عرب
در پنجاه ساله اخیر، تصویر تاریخی از امویان با واقعیت تاریخی رابطه
چندانی نداشته است.

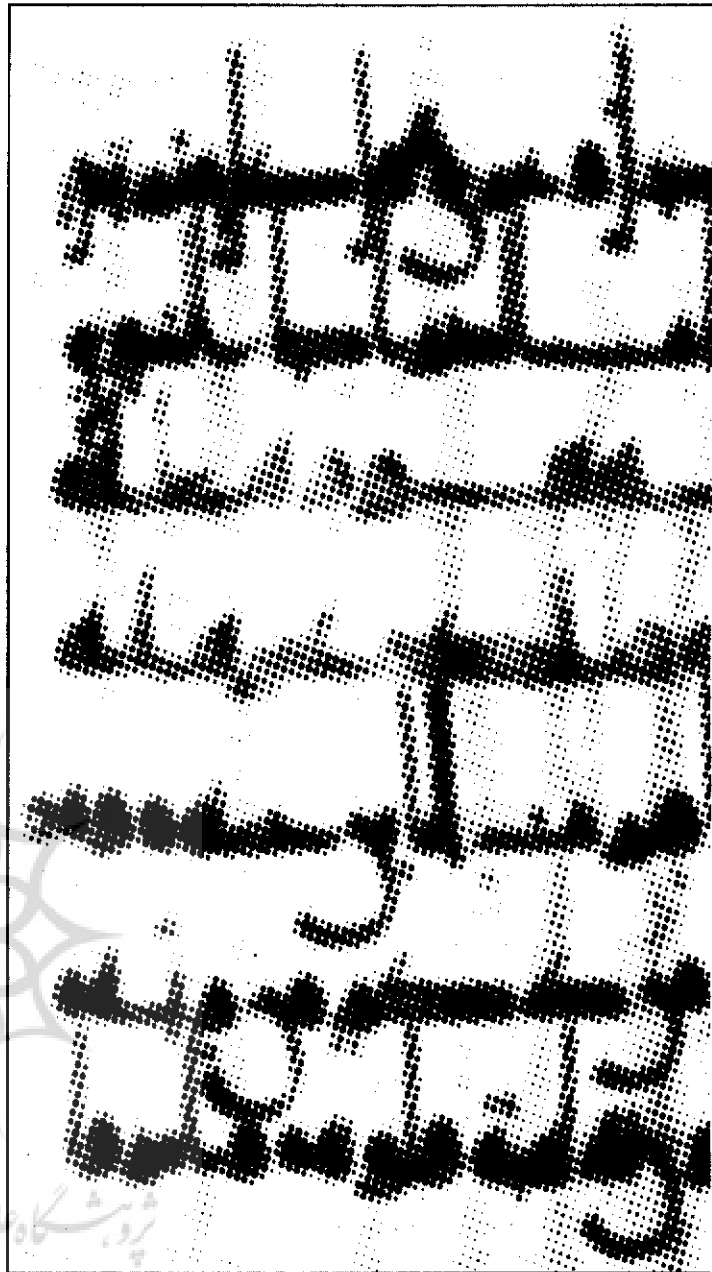
۵- درست به همین دلیل می‌باید از منظر تحلیل ایدئولوژی‌نگر به
تاریخ اسلام پرداخت. جماعت‌های ایدئولوژیک تصویرپردازیهای ویژه خود را
از تاریخ عرضه کرده‌اند که می‌تواند با تحقیقات تاریخی نوین متفاوت باشد.
با نقد ایدئولوژیهای تاریخ فرهنگی و فکری خود - در گستره تاریخ اندیشه‌ها
- این ایدئولوژیها را می‌توان اوراق‌سازی کرد و می‌توانیم تصویرهایی را
عرضه کنیم که احتمالاً با واقعیت تاریخ سازگاری بیشتری دارد. گذشته را
می‌باید بر اساس قرائتی تحلیلی و اوراق‌کننده ایدئولوژیها و تصویرهای نوین
آنها مطالعه و بررسی کرد. حتی جماعت‌های ایدئولوژیک کنونی در جهان
اسلام که تحت عنوان اسلام‌گرایان دسته‌بندی می‌شوند، تصویرپردازیهای
ایدئولوژیک از تاریخ دارند و اساساً ایدئولوژی این جماعتها به طور نمادین
مستند به دوره میانی اسلامی است و البته می‌توان حتی گاه نشان داد که
تا چه اندازه این ایدئولوژیها حقیقتاً مرتبط با گذشته اسلامی ما هستند و تا
چه اندازه تحت تأثیر شرایط کنونی اسلام معاصر، متون گذشته از سوی آنان
تحلیل و بازخوانی می‌شود. بهر حال آنچه در اینجا حائز اهمیت است این
است که حافظه تاریخی و تاریخ‌نگاری مسلمانان تا چه اندازه استمراریت
خود را حفظ کرده و یا دچار گسل‌ها و گسست‌های تاریخی شده است. البته
حافظه تاریخی می‌تواند آگاهانه خود را تجدید و بازیابی کند و در عین حال
عناصری جدید نیز بدان افزوده شود. جنبشهای اسلامی معاصر اسلام سنی،
برخوردار از حافظه‌ای تاریخی از دوره خلافت راشدین هستند که البته حاوی
عناصر کاملاً نوین و تحت تأثیر شرایط نوین جهان اسلام و بحرانیهای
جاری در آن است. بهر حال این پرسش همواره جدی است که چگونه

می‌توان گذشته‌ای را که با آن از لحاظ معرفتی گسست داشته‌ایم، بشناسیم.
۶- آگاهی تاریخی یک ملت / امت و همچنین آگاهی تاریخی جماعت
/ حزب ارتباط مستقیم با هویت آن دارد. میان هویت ملی / قومی و یا
هویت دینی با آگاهی تاریخی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، بطوری که شرط
اساسی شکل‌گیری هویت چه ملی / قومی و یا دینی / ایدئولوژیک وجود
آگاهی تاریخی است. از اینرو تاریخ یک قوم یکی از ارکان اساسی
شکل‌گیری هویت آن را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان وجود تاریخ را در این
باره نادیده گرفت.

هویت دینی مسلمانان نیز با آگاهی تاریخی آنان پیوند دارد و برای
شناخت هویت دینی جماعت‌های اسلامی، اطلاع از سیر تحول آگاهی
تاریخی آنان الزامی است.

۷- یکی از وظایف مورخ امروز مسلمان این است که تاریخ گذشته
اسلامی (و در اینجا ایرانی) را در سیاق تاریخ جهانی (که مورد مطالعه
مکتب تاریخ‌نگاری شیکاگوست) قرار دهد، تا از این طریق از دام بومی‌گرایی
در تاریخ بیرون آئیم و در نتیجه کوشش کنیم تا جزیی از این جهان شویم و
در تاریخ جهانی مشارکت جوئیم.





۲ - شرق شناسانی چون ولهاوزن و پترسن کوشیده‌اند که وجود مکتبهای تاریخی را در یکی دو قرن اول قمری اثبات کنند. جدا از مکتب تاریخننگاری عراقی کوفی و بصری (و شیعی و عباسی)، ولهاوزن وجود حلقه شامی تاریخننگاری را بر اساس برخی روایات بلاذری و در اخبار تاریخی عوانة بن الحکم الکلبی (که در عراق زندگی می‌کرد ولی با شام مرتبط بود چرا که به قبیله کلب وابستگی داشت و به امویان علاقمند بود) جستجو می‌کرد^۲

پترسن در زمینه مطالعه آثار مورخین در بلب نزاع میان حضرت امیر(ع) و معاویه، وجود سنتی شامی / مدنی که نماینده آن زهری (د ۱۲۴ ق) و صالح بن کیسان (د ۱۴۰ ق) بودند و هر دو اصلاً حجازی بوده ولی با امویان شام روابط مستمر و حسنه‌ای داشتند را ثابت می‌کند.^۳

بهرحال برای اثبات وجود مکتبی تاریخننگاری می‌بایست اجزاء تصویر تاریخی و زمینه‌های عقیدتی و سیاسی و اجتماعی آن را که پیش‌زمینه مفهوم تاریخ و روش تاریخی است، مورد مطالعه قرار گیرد، تا بتوان از تمایز میان مکتبهای تاریخننگاری به درستی سخن گفت. با مراجعه به نوشته‌ها و روایات تاریخی اسلامی در یکی دو قرن اول اسلامی می‌توان معنی و مفهوم و هدفی که از تاریخ نزد مسلمانان وجود داشته، به درستی کشف کرد.

۳ - در قرن دوم قمری تحت تأثیر اخبار ایام‌العرب در عراق شاهد شکل‌گیری مکتب تاریخی اخباریان هستیم. در این مرحله ما بیشتر از آنکه با تاریخننگاری سر و کار داشته باشیم، با اخباری‌گری که به معنای وقایع‌نگاری بی‌توجه به زمینه مستمر وقایع است، مواجه هستیم. تاریخ‌نگاری مبتنی بر سنوات احتمالاً در تعمیق وقایع‌نگاری اخباری نقش داشته است. گذار از مرحله اخباری‌گری به تاریخ‌نویسی را تا اندازه‌ای ما مدیون نویسندگان سیر و مغازی هستیم که در ایجاد ساختار تصویر تاریخی مشارکت داشته‌اند کما اینکه ابومخنف لوط بن یحیی که خود در شمار اخباریان طبقه‌بندی می‌شود، کوشید در آثار خود گزارشهای وقایع‌نگارانه گوناگونی را از یک حادثه تاریخی ثبت و ضبط کند و بدین‌وسیله زمینه را برای امثال بلاذری و طبری فراهم نماید.

بهرحال نویسندگان تاریخ اسلامی چه در گذشته و چه در عصر جدید، برخی روایت و نویسندگان تاریخ را اخباری یا اصحاب اخبار نامیده‌اند. این نامگذاری دقیق است و مراد از آنان گروهی بودند که اخبار و روایات «احداث» و وقایع مشخصی از تاریخ نخستین اسلام و عصر اموی را تدوین می‌کردند و ضمن کتب و رسایلی عرضه می‌نمودند. اینان از ربع اول قرن دوم قمری تا ربع اول قرن سوم قمری حضوری فعال داشتند. محمد بن اسحاق نویسنده سیره نبوی، ابومخنف، نصر بن مزاحم، سیف بن عمر، محمد بن سائب کلبی و فرزندش هشام کلبی، واقدی و کاتب او محمد بن سعد، هیشم بن عدی و مدائنی از جمله این دسته بودند.

اینان در واقع مرحله‌ای بودند میان اصحاب قصص و روایت ایام‌العرب و انساب عرب از سویی و مورخین بزرگ در قرنهای سوم و چهارم قمری، مورخینی چون بلاذری و دینوری و یعقوبی و طبری و مسعودی از سوی دیگر. امثال طبری در نوشتن تاریخ خود حدود هشتاد درصد از مواد تاریخی

ب - مکاتب تاریخننگاری اسلامی:

۱ - در مذاهب فقهی قرن دوم قمری نیز که در بوم‌های مختلف اسلامی چون مدینه، مکه، کوفه، بصره، شام و... رواج داشت، مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل اسلامی یا به عبارت دیگر مسائل مربوط به «سیر»، همچون برخی دیگر از مسائل فقهی اسلامی ارتباط وثیقی با مسائل تاریخننگاری داشت. داستان از این قرار بود که در مسائل فقهی مربوط به سیر و جهاد و مسائل ارض و غیره، مکاتب فقهی - از اختلافاتی که از عصر زهادالغور و زهادالبصره وجود داشت تا عصر اختلاف میان اهل رأی کوفه و اوزاعیان شام - هر یک به سنتهای بومی خود و برداشتی که از تجربه تاریخی جماعت اسلام نخستین داشتند استناد می‌کردند. طبیعی است که هر گروهی نیز تصویر تاریخی متفاوتی از عصر نخستین داشتند و این خود موجب اختلاف در نظرات فقهی می‌شد. بنابراین برداشت هر یک از این مکاتب فقهی از «تاریخ» متفاوت بود. اختلاف مکتب تاریخی عراق در برابر مکتب تاریخی شام و یا شام / حجاز از همین خاستگاه ایجاد شد. بنابراین اجمالاً عرض می‌کنیم که تاریخ برای این مکاتب از یک ضرورت فقهی / دینی برمی‌خاست و فی‌نفسه مطرح نبود.



خود را از همین اخباریان و رسایل و نوشتجات آنان اخذ کرده‌اند.

این درحالی است که تاریخ نزد محدثین و فقهاء صرفاً تاریخ امت / جماعت اسلامی بود و از این رو تاریخ برای آنان، تاریخ جماعت و عالمان و فقیهان بود و نه تاریخ وقایع و از اینرو رجالیان و جرح و تعدیل نویسان سنی کتب بسیاری در «تاریخ» رجال نوشتند (نک: گفتار سفیان ثوری: «لما استعمل الرواة الکذب، استعملنا لهم التاریخ»، در ابن عساکر، ۴۵/۱). درباره تاریخ ابوزرعۀ دمشقی که به چاپ هم رسیده، چنین گفته‌اند: «و جمع کتاباً لنفسه فی التاریخ و علل الرجال...» (نک: ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة ۲۰۵/۱). یعقوب بن سفیان بسوی (د ۲۷۷ ق) نیز در همین راستا المعرفة والتاریخ داشته که به چاپ هم رسیده است و نمونه‌های دیگر.

ج - عبدالملک بن حبیب، کتاب التاریخ، دراسة و تحقیق خورخی اغوادی، المجلس الاعلی للابحاث العلمیه، معهد التعاون مع العالم العربی، مدريد، ۱۹۹۱ م.

کتابی که بنا داریم آنرا معرفی کنیم، تألیفی است از ابومروان عبدالملک بن حبیب بن سلیمان السلمی (ح ۱۷۴-۲۳۸ ق)، فقیه و محدث و شاعر مالکی مذهب اندلس که تألیفات دیگری نیز دارد و می‌باید از آن جمله، ۱) ادب النساء معروف به الغایة والنهائة در مسایل فقهی متعلق به زنان (چاپ عبدالمجید ترکی، بیروت، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م)؛ ۲) مختصر فی الطب (تحقیق و چاپ و ترجمه به اسپانیولی از الوارت دی مورالس وف. خیرون، مادرید، ۱۹۸۲ م) و کتب مخطوطی چون ۳) الفرائض؛ ۴) الواضحه (که از مهمترین مصادر فقه مالکی اندلس به‌شمار می‌آید و بخشی از آن اخیراً توسط یک شرق شناس ضمن یک تحقیق مفصل که معهد المانی بیروت آنرا به چاپ رسانده است، منتشر شده است) ۵) کتاب فی معرفة النجوم و ۶) الورع را نام برد.

بخشی از کتاب التاریخ او که برای اولین بار به طور کامل توسط خرخه آگواده Jorge Aguade و با مقدمه‌ای مفصل و تحلیلی به زبان اسپانیولی به چاپ رسیده، پیش از این با عنوان «باب افتتاح الاندلس» توسط محمدعلی مکی در مجله صحیفه معهد الدراسات الاسلامیه مادرید (۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۷ م) به چاپ رسیده بود.

مؤلف در آغاز کتاب، از ابتداء مقادیر خیر و شر سخن گفته و در دنباله این بحث، سخن از ابتداء خلق آسمانها و زمین به میان می‌آورد. باب بعدی خلق آدم و حواء است. سخن از ابلیس باب بعدی تاریخ را تشکیل می‌دهد و پس از آن از آدم و رابطه‌اش با ابلیس بحث کرده است. خلق بهشت و جهنم و سپس ابتداء خلق دنیا، ابواب دیگر کتاب را تشکیل می‌دهد.

در بحث از خلق دنیا از این نکته سخن به میان می‌آورد که تمام دنیا هفت هزار سال است که از آدم آغاز می‌شود و مؤلف می‌گوید که تاریخ را از آدم آغاز می‌کند و در هر هزار سال از عمر دنیا، انبیاء (ع) و ملوک و اخبار آنان را نقل می‌کند. از اینرو تاریخ او، هم تاریخ انبیاء (ع) است و هم تاریخ پادشاهان. در همین باب این نکته را نیز اضافه می‌کند که اخبار دنیا پس از خود را نیز تا روز قیامت با استفاده از روایات و علامات (ملاحم) خواهد گفت. باب بعدی از تعداد انبیاء سخن می‌راند و باب بعد از کتب آسمانی که تعدادشان صد و چهار کتاب و صحیفه است. ابواب بعدی همگی مشتمل بر داستان انبیاء است که بیشتر بر اساس روایات عبدالله بن عباس و وهب بن منبه تنظیم شده است. در نهایت موضوع نبوت حضرت رسول (ص) و کیفیت و تاریخچه آن مورد توجه مؤلف قرار گرفته است. در باب «مولدالنبی... و ما کان من شأنه الی ان هاجر» به موضوع ایمان و شرایط آن پرداخته است. مؤلف آنگاه وقایع تک تک سالهای پس از هجرت حضرت رسول (ص) تا رحلت حضرت را در ذیل هر یک از سالها اشاره‌وار نقل می‌کند. قابل توجه است که مؤلف در نقل اخبار این دوره و پس از آن، از روایت

ابراهیم بن منذر خزّامی از واقعی بهره گرفته است یعنی به این شکل که او از خزّامی و خزّامی نیز از واقعی نقل حدیث می‌کند. مؤلف به همین ترتیب به نقل موجز اخبار می‌پردازد و پس از ذکر خلافت ولید بن عبدالملک، فتح اندلس را به تفصیل نقل می‌کند. نکته‌ای که در این کتاب می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، عنوان یکی از ابواب کتاب است که چنین است: «ذکر ولادة الاندلس من یوم افتتاح الی سنة خمس و سبعین و ماتین مضین من الهجرة...» که تاریخ ۲۷۵ ق سالها پس از درگذشت مؤلف کتاب یعنی عبدالملک بن حبیب است. در همین باب از برخی امویان اندلس یاد می‌شود که پس از درگذشت مؤلف یعنی در سالهای پس از ۲۳۸ ق بر اندلس حکومت می‌کرده‌اند. احتمالاً این بخش اضافات راوی یا راویان کتاب و یا ناسخین است که در اصل کتاب وارد شده است. مؤلف در دنباله همین باب از کعب الاحبار، از فُصّاص و روایت اسراییلی‌پرداز نامدار چنین نقل می‌کند که آغاز این امت نبوت و رحمت است و سپس پادشاهی و تکبر و فساد. مؤلف با نقل این مطلب عملاً وارد بخشی از تاریخ‌نگاری خود می‌شود که به سرنوشت امت مربوط می‌گردد؛ یعنی پس از نقل اخبار و وقایع تاریخی تا عصر خود، بر اساس روایات و علامات، تقدیر امت را بیان می‌کند. از جمله مؤلف می‌گوید که پس از خرابی قرطبه، ملک به اشبیلیه منتقل می‌گردد و خلافت از فرزندان عباس به بنی ابی طالب انتقال می‌یابد تا اینکه دجال خروج می‌کند... و در زمان کسی از فرزندان فاطمه (س) قسطنطنیه فتح می‌شود و به دستش نصارای قرطبه کشته می‌شوند.

پس از این بخش مؤلف تحت عنوان «ذکر طبقات فقها از زمان حضرت رسول (ص) در مکه و مدینه و عراق و شام و مصر تا زمان کنونی» به یادکرد فقهای امت در اعصار مختلف و در طبقات گوناگون می‌پردازد و بدین وسیله تاریخ خود را با یاد از فقها پایان می‌دهد. البته چند صفحه‌ای در آخر کتاب تاریخ او هست که بیشتر مشتمل بر حکایات اخلاقی و نوادر است. آنچه در طول کتاب جلب توجه می‌کند تفاوت شاخصی است که میان عبدالملک بن حبیب با اهل حدیث و نوشتجات حدیثی و تاریخی آنان در آن دوره وجود دارد، چرا که عبدالملک در نقل اخبار به روایات شاذ از نوع اسراییلیات توجه ویژه نشان می‌دهد و چندان در قید نقل حدیث به طریقه محدثین نیست، چنانکه ملاحظه می‌شود کتاب تاریخ عبدالملک نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری «تاریخ مقدس» نزد مسلمین است. تاریخ مقدس، تاریخ انبیاء الهی است که نقطه اوج آن، زمان پیامبر اسلام (ص) است و پس از آن تاریخ، تاریخ جانشینان پیامبر (ص) و عالمان و فقیهان است که نماد «جماعت» تلقی می‌شوند. استمرار سلطه خلفا و سلطه فقهاء، نمایشگر استمرار حرکت جماعت / امت تلقی می‌شود. این تاریخ مقدس، صرفاً به گذشته منحصر نمی‌شود، بلکه حرکت آینده تاریخ را نیز نشان می‌دهد و حتمیت آن را نیز تضمین می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - نک: T. Nagel, Rehtleitung und Kalifat, Bonn, ۱۹۷۵.

۲ - نک: W. Ende, Arabische Nation und Islamische Geschichte, wiesbaden, ۱۹۷۷.

۳ - J. Wellhausen, Das Arabiasche Reich und Sein Sturz (۲ Aufl. Berlin, ۱۹۶۰), S. ۱۶۸ ff.

۴ - نک: E. L. Potersen, Ali and Muawiya, Copenhagen, ۱۹۶۴, P. ۳۷.

